

واقعی سازی و کاربردمحوری قواعد صرفی، دو خلأ قابل جبران در مراجعه به قرآن، حدیث و منابع لغت

داوود فائزی نسب^۱

مصاحبه، آماده سازی و تدوین: محمد مصطفی یکتایی کرین^۲

شناخت

حجت الاسلام و المسلمین داوود فائزی نسب، شهریور ۱۳۴۲ در شهر کرج به دنیا آمد. او در سال ۱۳۵۶ وارد حوزه علمیه قم شد و دروس مقدمات را تا سال ۱۳۶۰ ش در مدرسه حقانی به پایان برد. وی لمعه را نزد آیه الله وجدانی فخر، تفسیر را نزد آیه الله حسین شب زنده دار، رسائل را محضر آیه الله اعتمادی، مکاسب را خدمت آیه الله پایانی و کفایه را نزد آیه الله ستوده به تحصیل پرداخت. همچنین دوره خارج را در محضر آیات عظام فاضل لنکرانی، وحید خراسانی، جواد تبریزی و سید موسی شبیری زنجانی حضور یافت و بهره علمی برد. او در این سال ها به تعلیم طلبان نیز اشتغال داشته و تمام دروس حوزوی مقدمات و سطح عالی را تدریس کرد. همچنین در عرصه پژوهشی نیز فعال بود و مدرک سطح چهار کلام اسلامی را از حوزه علمیه قم دریافت کرد. برخی از آثار قلمی وی عبارتند از: «نکات نحوی تجزیه و ترکیب»، «تحریر مبادئ العربیة»، «قراءة و فهم النصوص العربیة»، «صرف کاربردی در آیات و روایات»، و «قواعد علم صرف، ساختار شناسی و تغییرات لفظی». او هم اکنون عضو گروه علمی «ادبیات عربی» حوزه های علمیه خواهران و مدیر گروه «ادبیات عربی» جامعة الزهراء (ع) است.

۱. مدیر گروه ادبیات عربی، جامعة الزهراء (ع).

۲. مدیر گروه علمی ابن سکیت اهوازی، مؤسسه سید مرتضی (ع).

چکیده

دانش صرف از جمله دانش‌های ادبی تأثیرگذار در فهم قرآن و حدیث است. منابع آموزشی دانش صرف و روش تعلیمی این دانش یکی از محورهای پژوهشی است که می‌تواند مورد توجه پژوهشگران باشد. حجت الاسلام و المسلمین داوود فائزی‌نسب با توجه به تجربه تدریس در مجامع مختلف حوزوی و سابقه تألیف چندین کتاب آموزشی در این زمینه، آرای خود را در این مصاحبه تبیین کرده است. پرسش اصلی این مصاحبه آن است که چه زمینه‌هایی در دانش صرف، دارای کاستی است؟ او در پاسخ، ابتدا به دو رویکرد در مواجهه با قواعد صرف پرداخت؛ استخراج قواعد از منابع اصلی صرف یا استخراج قواعد از منابع لغوی. او معتقد است رویکرد دوم، مکمل رویکرد رایج فعلی است و منجر به واقعی‌سازی قواعد و کاربردی شدن آنها می‌شود. در ادامه، وی با تمرکز بر روش‌های آموزشی و کتاب‌های درسی، به نقد و بررسی کاستی‌ها در این زمینه پرداخته است. قواعد کم‌کاربرد، مثال‌های فرضی، پرداختن بیش از اندازه به مباحث سماعی و غفلت از برخی مسائل آموزشی دیگر، کاستی‌هایی است که از نظر او قابل جبران است. وی در مسیر حل این چالش‌ها کتاب‌هایی را تألیف کرده که در این مصاحبه به معرفی ویژگی‌های آن می‌پردازد. عبور از مثال‌های فرضی به سمت تمرین‌های قرآنی، توجه به قواعد نحوی مرتبط با صرف، اعتدال در پرداختن به مباحث سماعی، توجه به صیغه‌های الگو در آموزش تغییرات صرفی، توجه به نمونه‌های قرآنی و تفکیک مباحث تکمیلی از مباحث پایه و پرکاربرد (مرحله‌بندی آموزش)، از جمله ویژگی این آثار است. از ویژگی‌های گفت‌وگوی حاضر، تطبیق محورها بر نمونه‌های صرفی و تفکیک مرحله شناخت و آشنایی با مرحله تمرین، تکرار و مهارت است. او در بخش پژوهش معتقد است هر یک از مسائل و سرفصل‌های دانش صرف می‌تواند با رویکرد استخراج قواعد از منابع لغوی مورد مطالعه مستقل قرار گرفته و قواعد صرفی آنها ارزیابی شود.

واژگان کلیدی

واقعی‌سازی قواعد صرفی، استخراج قواعد صرف از منابع لغت، ارزش‌گذاری قواعد صرفی از حیث کاربرد، روش‌های آموزش دانش صرف، علوم میان‌رشته‌ای ادبیات عرب و قرآن و حدیث

درآمد

پرسش: یکی از فعالیت‌های مهم برای راهبری پژوهشی، نیازسنجی دانش‌هاست. پیش‌نیاز نیازسنجی، شناخت خلأهای پژوهشی در این زمینه تا بتوان بر اساس آن موضوعات پژوهشی را تعریف کرد. با توجه به تحقیقات و تألیفاتی که در زمینه صرف داشته‌اید، به نظر شما در زمینه دانش‌های صرف چه خلأهایی وجود دارد و شما چه اقداماتی برای رفع آنها انجام دادید؟

پاسخ: در سال‌های گذشته به سفارش حوزه و مرکز تدوین متون درسی، کتابی برای سطح چهار دانش صرف با عنوان «صرف کاربردی» نوشتم. این تألیف مدتی به عنوان کتاب درسی و اکنون به عنوان کتاب کمک درسی در حوزه‌های برادران مورد استفاده قرار می‌گیرد. مأموریت این کتاب مربوط به مرحله تمرین، تکرار و مهارت است. یعنی بعد از آن که طلباب برای مرحله آشنایی و بعد، مرحله شناخت، یک دوره صرف می‌خوانند، این کتاب برایشان تعریف شده است. کتاب «صرف کاربردی» رویکرد کارگاهی و تمرینی دارد که از آیات متوسط شروع شده و به آیات مشکل می‌رسد. بنای کتاب بر این است که تمام صیغه‌های مشکل قرآن را تحت پوشش خود قرار دهد. همچنین در این کتاب از نمونه‌های نهج البلاغه و حدیث نیز استفاده شده است. با توجه به رویکرد کتاب برای پوشش کلمات مشکل قرآن، هیچ کلمه متوسط به بالا و مشکلی نیست مگر این که در این کتاب ذکر شده است. طبق رویکرد مذکور، حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ آیه در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است.

در یک سال اخیر^۳ پژوهشی انجام دادم که در مرحله شناخت و آشنایی صرف قابل طرح است.^۴ رویکرد این پژوهش آن است که مشخص شود از میان مباحث مطرح شده در این دوره از صرف، کدام قواعد در قرآن و روایت کاربرد دارند و کدام یک کاربرد کم‌تر داشته و یا گاهی بی‌کاربرد هستند. بعضی از مثال‌ها در صرف مطرح شده است که در یک شعر جاهلی بوده، اما در قرآن و روایت نیست. حتی گاهی مواردی در کتاب‌های مرجع تصریح شده که کاربرد آن کاملاً فرضی است؛ یعنی حتی در کلام عرب جاهلی هم وجود خارجی ندارد و صرفاً یک فرض است.

۳. مربوط به سال ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ است.

۴. منظور، کتاب «قواعد علم صرف، ساختار شناسی و تغییرات لفظی» است که در ادامه به ویژگی‌های آن پرداخته می‌شود.

به عنوان مثال، در باب تخفیف همزه، برخی قواعد کاربرد روشنی دارند، اما قواعدی هم وجود دارد که خود صرفیان تصریح کرده‌اند فرضی هستند و برای تمرین طلاب طراحی شده‌اند و هیچ وجود خارجی هم ندارند. جالب این‌جاست که گاهی بعضی از این مثال‌ها به کتاب‌های درسی متداول راه پیدا کرده است. ما با کمک گرفتن از منابع لغت اقدام به یک تحقیق میدانی درباره مثال‌ها کردیم و متوجه شدیم که بعضی از قاعده‌هایی که مطرح شده‌اند، مثال خارجی و واقعی ندارند. در ادامه به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنم.

دو رویکرد در مواجهه با قواعد صرف

با این مقدمه که از تجربه پژوهشی عرض کردم، معلوم می‌شود برای نگارش قواعد دانش صرف، دو رویکرد قابل تعریف است:

یک رویکرد در علم صرف این است که به منابع اصلی صرف مراجعه کنیم و قواعد را از آن‌جا استخراج کنیم. این همان رویکردی است که کتاب‌های درسی صرفی متداول، در پیش گرفته‌اند. انصافاً هم در این رویکرد، قوی هستند و توانستند مطالب را از منابع اصلی استخراج و دسته‌بندی کنند که خیلی هم خوب و مناسب است.

اما رویکرد دیگر، جمع‌آوری قواعد با نگاه کاربردی است؛ زیرا ممکن است برخی از قواعدی که با رویکرد نخست جمع شده است، برای طلبه‌ها کاربردی نداشته باشد. در این رویکرد، باید بررسی کرد آیا این قاعده یا تغییر لفظی که مطرح شده است، در کتاب‌های لغت استعمال گزارش شده‌ای دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، تغییری که درباره فلان کلمه قایل شده‌ایم، آیا یک تغییر فرضی است یا یک تغییر عینی در خارج است؟ گاهی مراجعه به کتب لغت نشان می‌دهد چنین تغییری درباره آن کلمه اعمال نشده است. به عنوان مثال در باب افتعال گفته شده که اگر عین الفعل آن ماده، یکی از این ۱۰ حرف باشد، تاء باب، به آن حرف، تبدیل و در آن ادغام می‌شود. وقتی بررسی می‌کنیم معلوم می‌شود این اتفاق فقط نسبت به دو حرف رخ داده است و نسبت به باقی حروف، مثالی وجود ندارد و حتی خود این کتاب‌ها هم مثالی برایش ندارند. در اینجا به جای ۱۰ حرف، تنها همان حروفی را که مجرای قاعده هستند ذکر می‌کنیم و بقیه حروف را حذف می‌کنیم. این نتیجه‌ای است که از یک تحقیق میدانی به دست می‌آید. یعنی به جای این که منابع اصلی را منبع علم صرف قرار دهیم، کتب لغت را منبع قرار داده‌ایم.

البته در رویکرد دوم منابع اصلی کنار گذاشته نمی‌شوند بلکه بعد از مراجعه به آنها، مورد به مورد قواعد را بر لغت عرب و مثال‌های قرآنی و روایی تطبیق می‌دهیم. اگر اینها در لغت عرب و مثال‌های قرآنی و روایی نباشد، این موارد را از دانش صرفی که برای مرحله آموزش تدوین می‌شود، حذف می‌کنیم. این رویکرد باعث شد که خیلی از مطالب را به گونه دیگری بگوییم و بخشی از مطالب را خلاصه کنیم. به عنوان مثال، اگر گفته‌اند در ۱۲ حرف این اتفاق می‌افتد، به جایش بگوییم که در سه حرف این اتفاق افتاده است، یا بعضی از مواردی را که به صورت قاعده گفته‌اند، دیگر به شکل قاعده مطرح نکنیم؛ چرا که از این قاعده در زبان عربی یک مثال بیشتر وجود ندارد.

به عنوان مثال کلمه «يَخْتَصِمُونَ» را در نظر بگیرید که حرف صاد کنار تاء باب افتعال آمده است. طبق بیان کتب متداول صرفی، در اینجا باید ابدال رخ دهد و تبدیل به يَخْتَصِمُونَ شده و در نهایت، تبدیل به «يَخْتَصِمُونَ» شود. این قاعده فقط یک مثال در قرآن دارد که آن هم فقط در شکل مضارع این فعل اتفاق افتاده است؛ در حالی که موارد دیگر از همین فعل به صورت «يَخْتَصِمُونَ»، «يَخْتَصِمُ» و «اِخْتَصَمَ» به کار رفته است. همچنین چنین کاربردی فقط در قرآن کریم آمده است و نه تنها در روایات، بلکه در کلام عرب هم کاربردی ندارد. وقتی فقط این یک مورد بود که حتی ماضی و امر هم ندارد، دیگر لازم نیست برای آن قاعده تعریف کنیم. این مثل همان مواردی است که به جای ذکر قاعده به ذکر نمونه اکتفا می‌شود. به عنوان مثال در آیه «فَطَلْتُمْ تَفْكُهُون»، یک مورد خاص راجع به این لغت خاص (ظَلَّ) است که در موضع ادغام، عین الفعل آن حذف می‌شود. همچنان که در این مورد قاعده‌ای تعریف نمی‌شود، در مورد «يَخْتَصِمُونَ» نیز لازم نیست قاعده تعریف کنیم، بلکه می‌گوییم ماده خصم در باب افتعال، در یک مورد به شکل «يَخْتَصِمُونَ» به کار رفته است.

تعریف قاعده برای این تک‌نمونه‌ها مثل این است که بخواهیم در یک جا برای مراجعه مریضان بیمارستانی درست کنیم اما یک مریض بیشتر نداریم. حال اگر گفته شود به صورت فرضی ماضی و امر «يَخْتَصِمُونَ» به این شکل است که «اِخْتَصَمَ» تبدیل به «اِخْتَصَمَ» و بعد تبدیل به «خَصَمَ» می‌شود، این، تولید مثالی است که در خارج وجود ندارد. این هم مثل این می‌ماند که برای یک مریض بیمارستانی درست کردیم که بخش‌های مختلفی دارد اما مریض ما یک بیماری بیشتر ندارد. این مریض مثلاً پایش شکسته است اما صاحب بیمارستان با خود می‌گوید چون بخش چشم‌پزشکی هم دارد، چشم مریض را کور کنیم و برای خودمان تولید

بیمار کنیم تا از این بخش هم استفاده شود! اینها همه در حالی است که اصلاً به اصل قاعده نیازی نیست تا بخواهیم بر پایه آن، روش تولید ماضی و امر این فعل را به صورت فرضی استخراج کنیم. این موارد گاهی در کتاب‌های علم صرف مشاهده می‌شود که موجب سنگینی و پیچیدگی قواعد می‌شود، اما در این کتاب جدا شده است.

یک مثال دیگر، نون تأکید است. در صرف گفته می‌شود که صیغه‌های چهارده‌گانه مضارع و امر چگونه با نون تأکید ساخته می‌شوند؛ آن‌گاه با غلظت و شدت بر روی صرف کردن آنها تأکید می‌شود. این در حالی است که در کلام عرب، اصلاً استعمالی نداریم که امر به لام با نون تأکید به کار رفته باشد؛ یعنی لیضربنّ و دیگر صیغه‌های آن را نداریم. این کلمه‌سازی کاملاً فرضی است و اصلاً مثالی ندارد.

این پژوهش در طی یک سال اخیر کار شد و چنین مواردی استخراج شد. طبیعتاً چون این یک کار فردی است اشکالاتی هم خواهد داشت. به همین جهت آن را به اساتید جامعه الزهرا و خارج از جامعه الزهرا و نیز اساتید مرکز تدوین عرضه کردیم تا اشکالات آن را راهنمایی کنند. اما آن‌چه مهم است رویکرد این پژوهش است که به جای استفاده از منابع اصلی صرف، استفاده از منابع لغت را در دستور کار قرار داد. بار دیگر تأکید می‌شود منابع اصلی صرف را کنار نگذاشتیم؛ بلکه در جاهایی که این منابع در بیان قاعده از مثال‌های فرضی استفاده کرده بودند، اما در منابع لغوی این مثال‌ها پیدا نشد و معلوم شد مثال‌ها فرضی هستند، دیگر این قواعد را حذف کرده یا در بخش تکمیلی ذکر کردیم. نتیجه این پژوهش در کتابی با نام «قواعد علم صرف، ساختارشناسی و تغییرات لفظی» منعکس شده است. هرچند این کتاب مرحله مقدماتی این پژوهش است و هنوز جای کار وجود دارد، اما رویکرد کتاب، یک رویکرد کاربردی است؛ یعنی فقط مطالبی در آن آمده است که به کار طلبه می‌آید.

میزان لازم برای تحصیل دانش صرف

پرسش: به نظر شما میزان لازم برای تحصیل دانش صرف چقدر است؟ ملاک شما برای تعیین این حد چیست؟

پاسخ: به نظر من، به همین مقداری که در این کتاب آمده است، برای خواندن صرف کافی است. ملاک ما برای نیازمندی، این مقدار است که اگر طلبه، عبارات قرآن و روایات را دید، در خواندن و فهمیدن آنها متوقف نماند و آنها را خوب بفهمد. شخصی به نام احمد محمد

خرائط کتابی با عنوان «معجم مفردات الاعلال و الابدال فی القرآن الکریم» نوشته است. او در این کتاب تمام صیغه‌های تغییر یافته قرآن را جمع‌آوری کرده است. ما در این کتاب خودمان، از این منبع استفاده کرده و در هر درسی که رسیدیم، تمام صیغه‌های تغییر یافته قرآن را آوردیم و بررسی کردیم چه قواعدی روی آن پیاده شده است. در نتیجه به همان مقدار، قاعده ذکر کردیم؛ به اندازه‌ای که طلبه بیش از این دیگر نیاز ندارد.

البته برخی کلمات مثل «الْفَتْت»، صیغه مشکلی است. ما این موارد را که شاید حدود ۲۰ تا ۳۰ مورد می‌شود، جمع کرده و در بخش تکمیلی، یعنی کتاب صرف کاربردی آورده‌ایم. گاهی مشکل، یک لغت است که اگر طلبه آن را بلد نباشد، صرفاً یک لغت یاد نگرفته است؛ اما گاهی کلماتی مثل کلمه «آتی» است که ده‌ها و صدها بار در قرآن و حدیث تکرار شده است. در اولویت‌بندی آموزش باید در نظر گرفت ابتدا صیغه‌های پرتکرار را آموزش داد. در این کتاب کلماتی که در قرآن پرتکرار بوده، برای ما اولویت زیادی داشته است، اما مواردی که نهایتاً یک یا دو بار تکرار شده را در این مرحله نیاوردیم ولی در مرحله بالاتر که صرف کاربردی است آورده‌ایم.

معرفی ویژگی‌های کتاب

پرسش: حالا که صحبت به این‌جا رسید اگر امکان دارد دیگر ویژگی‌های کتاب تازه تألیف خودتان را بیان کنید.

پاسخ: هنگام نوشتن هر درس از کتاب، آن را با کتاب‌های موجود مقایسه کردیم؛ یعنی این که کتاب‌های موجود چه چیزی دارند، کتاب‌های منبع چه چیزی دارند و کتاب‌های لغت چه چیزی دارند.

۱. استفاده از منابع لغت برای تدوین قواعد صرف

همچنین در این کار یکی از منابع برای نوشتن قواعد صرف، کتاب‌های لغت بوده است و گاهی از کتاب‌های لغت مطالبی را آوردیم. این در حالی است که در رویکرد کتاب‌های حوزه، شاید به این مقدار به کتاب‌های لغت مراجعه نشده باشد. این به آن معناست که قرار نبود که منابع لغت، به عنوان منابع صرفی تلقی بشوند، ولی از نظر ما، منابع صرفی تلقی شده‌اند و ما به آنها مراجعه کردیم. در واقع در این پژوهش ما به صورت میدانی کار کردیم. یعنی چنین نبود که ابتدا قاعده را از منابع آورده و بعد بررسی کنیم این قاعده کاربرکش زیاد است یا کم

یا فرضی است. مثلاً بگوییم «یختصم» می‌شود «یخَصِّم» و بعد برای ساخت صیغه امر تبدیل به «خَصِّم»، «خَصِّم» و «خَصِّم» می‌شود. البته ما خودمان این موارد را در منابع بررسی کرده‌ایم ولی در کتاب نیآورده‌ایم؛ بعضی از موارد هم اصلاً در منابع نیست. یک مساله همین است که اصلاً در خود منابعی مانند «شرح رضی» و امثال آن هم برخی از این موارد وجود ندارد و فقط در کتاب‌های جدیدتر آمده است. مثلاً «لیضربن» و «لیضربان» که نون تأکید با لام بیاید، اینها در منابع جدید ما وجود دارد ولی در منابع قدیمی اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. ما این موارد را در بخش تکمیلی تذکر دادیم.

۲. عبور از مثال‌های فرضی به سمت تمرین‌های قرآنی

تفاوت دیگری که در این اثر وجود دارد، ما اصلاً روی مثال‌های فرضی کار نکرده‌ایم. ببینید، یک وقت کتاب، قاعده‌محور است و قاعده‌ها را بیان می‌کند، اما تعدادی از آن قاعده‌ها مثال ندارند. آن گاه کتاب، یک مثالی می‌آورد و می‌گوید شما بر اساس این قاعده، این را درست کن. خوب، خود آن مثال‌ها هم فرضی هستند؛ یعنی در لغت عرب وجود ندارند. ما به جای این کار، ابتدا رفتیم و دیدیم که نسبت به هر یک از موضوعات صرفی، در قرآن و حدیث چه اتفاقی افتاده است و درس خود را بر اساس آن تنظیم کردیم، نه بر اساس مثال‌های فرضی. یعنی قاعده‌ها بر اساس آن چه وجود خارجی داشته، تنظیم شده است.

همچنین تمرین‌های ما نیز بر اساس تمرین‌های قرآنی است. یعنی هر چیزی را که یاد دادیم در تمرین برای آن نمونه قرآنی ذکر کردیم. یکی از چیزهایی که در صرف، باعث دلسردی دانش‌پژوه می‌شود این است که می‌گوید ما این همه قاعده را یاد گرفتیم، مثلاً در بحث وزن این همه وزن فرضی و واقعی را یاد بگیریم، اینها به چه کارمان می‌آید؟ در پاسخ، معمولاً می‌گوییم حالا شما یاد بگیرید، بعداً می‌فهمید به چه دردی می‌خورد. اما به جای چنین پاسخی، به اندازه نیاز عمل کردیم و آن غیر نیازها را در بخش تکمیلی آوردیم. مواردی را هم که خیلی دور از وادی یا شاذ بود، اصلاً نیآوریم.

۳. توجه به قواعد نحوی مرتبط با صرف

یک نکته دیگر درباره ویژگی این کتاب، توجه به قواعد نحوی مرتبط با دانش صرف است. برخی اعتقاد دارند زمانی که طلبه مشغول صرف خواندن است، نباید در مباحثی مانند تشخیص فاعل یا مبتدا و خبر وارد شد. این مسائل مربوط به دانش نحو است و در صرف باید نگاه ما به کلمات، نگاه انفرادی باشد. رویکرد کتاب‌های قدیمی ما این‌طور نیست و بنده هم با این

رویکرد مخالفم. به این معنا که از ابتدا به جای این که بگوییم در جمله «زید ضرب» ضمیر مستتری وجود دارد، می‌گوییم این ضمیر مستتر به همین زید بر می‌گردد که همین جا حضور دارد، یا مثلاً در «ضرب زید» بگوییم ضمیر مستتری وجود ندارد؛ چون قبل از «ضرب» چیزی نیست که ضمیر مستتر بشود. درست است در چنین مواردی، اندکی صرف با نحو مخلوط می‌شود، اما اشکالی ندارد که در ضمن همین مباحث صرفی، چیزهای ساده نحوی را هم یاد بگیرد و همان جا در بررسی صرفی آیات قرآن کریم، متوجه این نکات هم بشود. این کار یعنی توجه دادن به چیزهای بسیار ساده نحوی در حد مبتدا و خبر ساده، یا تشخیص فعل و فاعل در «زید ضرب» و امثال آن. درست است که فعل و فاعل از مباحث نحو است، ولی ما در اینجا وقتی فعل را آموزش می‌دهیم، آن را خیلی خشک یاد نمی‌دهیم بلکه همین جا می‌گوییم که فاعل آن اگر ضمیر مستتر بود چگونه است، به کجا برمی‌گردد و اگر اسم بود مثلاً چگونه است؛ در صیغه‌های ماضی چنین است و در صیغه‌های دیگر چنان است؛ این تذکرات را می‌دهیم. نمونه دیگر، افعال متعدی و لازم است که از بحث‌های نحوی است، ولی وقتی فعل را آموزش می‌دهیم همین جا می‌گوییم گروهی از فعل‌ها مفعول می‌گیرند و مثلاً در جمله «ضربتُهُ» مفعول به شکل ضمیر مفعولی به فعل چسبیده و حالت کلمه واحد پیدا می‌کند. بنابراین، رویکرد این کتاب تا حدی ترکیبی است و در کنار ارائه هر درس، نکات ساده نحوی را هم تذکر می‌دهد. البته این تذکرها در موارد اندک و تنها در صورت نیاز است؛ یعنی منظور این نیست که به طور کامل دنبال تجزیه و ترکیب مصطلح برود. بلکه وقتی برخی کلمات را در آیه قرآن به طرف نشان می‌دهد، در او این توانایی را ایجاد می‌کند که مخاطب بتواند قبل و بعد آیه را نگاه کند.

۴. اعتدال در پرداختن به مباحث سماعی

یکی از نکاتی که ما بر آن تأکید داریم این است که مباحث سماعی را بیش از حد و کشدار به طلبه یاد ندهیم. برای مثال، جمع مکسر یک مساله سماعی است، تا آخر هم باید به لغت مراجعه کرد. بنده با وجود این که ۴۰ سال صرف درس داده‌ام، باز هم اگر کلمه‌ای پیش بیاید، به لغت مراجعه می‌کنم. این خوب است که طلبه یک مقدار تبیین و تکرارهایی داشته باشد و مثلاً بداند «افاعل» چیست؛ اما این که ما صفحات زیادی را به این موضوع اختصاص دهیم و حجم کتاب را در بحث صرف بالا ببریم، نه، چنین کاری نکرده‌ایم. به نظر من در حد دو صفحه یا سه صفحه برای جمع مکسر کافی است. کتاب‌های متداول، معمولاً ۱۰ - ۱۵ صفحه انواع جمع مکسر را توضیح می‌دهند. این هم البته کار خوبی است و رویکردی نیست که مورد

تخطئه قرار گیرد. آن آثار، برای مراجعه، برای تمرین و برای این که شخص، متخصص شود خوب است. اینها همه خوب است اما برای طلبه مبتدی که یک سال می‌خواهد صرف را بخواند، فعلاً بیش از این نیاز نیست. فقط همان سر نخ‌ها و قاعده‌ها را باید در اختیارش بگذاریم.

۵. توجه به صیغه‌های الگو در آموزش تغییرات صرفی

ویژگی دیگر، توجه به صیغه‌های الگو در آموزش مطالب است. منظور از صیغه‌های الگو این است که وقتی طلبه وارد بحثی می‌شود، مثلاً فرض کنید وارد بحث فعل اجوف می‌گردد، با سه گونه «قَالَ يَقُولُ»، «بَاعَ يَبِيعُ» و «خَافَ يَخَافُ» سر و کار دارد. هر صیغه دیگری که در عالم اجوف وجود داشته باشد، به یکی از این سه نوع باز می‌گردد. «فَعَلَ يَفْعُلُ» یا مثل «قَالَ يَقُولُ» است، یا «فَعَلَ يَفْعُلُ» است و یا «فَعَلَ يَفْعُلُ». وقتی طلبه این سه فعل را به عنوان الگو یاد بگیرد، دیگر هر فعل اجوفی در عالم پیدا کند، یا مانند «قَالَ يَقُولُ» صرف می‌شود، یا مانند «بَاعَ يَبِيعُ»، یا مانند «خَافَ يَخَافُ». اینها همان باب‌های مجرد هستند که پیشتر گفته می‌شد؛ مانند «نَصَرَ يَنْصُرُ» در افعال سالم. وقتی شما صیغه‌های الگو را یاد بگیرید، مثلاً در بحث مثال، «وَعَدَ يَعِدُ» را یاد بگیرید، برایتان کافی است و دیگر نیازی ندارید که سایر فعل‌های مثال را یاد بگیرید. این موارد را در جدول آورده و به طور کامل صرف کرده‌ایم. یعنی به صورت کامل در اختیار طلبه قرار دارد که هم می‌تواند آنها را حفظ کند و هم می‌تواند مراجعه نماید و قاعده آن را نیز بداند. در نتیجه وقتی با فعل مشابه روبه‌رو شود، خودش می‌گوید که این فعل مانند آن یکی صرف می‌شود. این نیز یک رویکرد است که البته مورد توجه کتاب‌های دیگر هم بوده است. مثلاً کتاب «صرف مقدّماتی» آقای حمید محمدی و «مبادی العربیّة» این جدول‌ها را دارد و ما نیز در هر درس، این رویکرد را دنبال کرده‌ایم.

۶. توجه به نمونه‌های قرآنی

خصوصیت دیگر کتاب، توجه به نمونه‌های قرآنی است. یکی از مشکلاتی که طلبه‌ها دارند این است که تا درس خارج می‌روند، ولی خیلی با آیات قرآن سر و کار پیدا نمی‌کنند. گاهی اصلاً نمی‌دانند که این آیه است یا روایت. گاهی این مقدار با قرآن بیگانه می‌شوند. در این روش، از ابتدا هر مطلبی که ارایه می‌شود، ۱۰ آیه آورده می‌شود و ضمن آن گفته می‌شود که ترجمه را نیز نگاه کنید. بدین ترتیب، هم ترجمه یاد می‌گیرند، هم لغات جنبی آن را یاد می‌گیرند، هم خود آن لغت را یاد می‌گیرند و هم کاربرد آن را همان‌جا می‌فهمند. این روش،

شیرینی خاصی دارد. علی‌رغم اینکه صرف به طور طبیعی مقداری تلخی و دشواری دارد، در این رویکرد ما بنایمان بر این است که هر مطلبی را که یاد گرفتیم نمونه قرآنی آن را ارایه دهیم. با وجود این، سعی کرده‌ایم مطالبمان کوتاه و در حد دو صفحه، سه صفحه باشد تا حجم کتاب زیاد نشود. طبیعتاً اگر حجم کتاب‌های مرسوم را حدود ۴۰۰ صفحه در نظر بگیریم، حجم مطالب درسی به اضافه آیات قرآن و این موارد، مجموعاً ۲۰۰ صفحه بیشتر نیست. حدود ۱۰۰ صفحه نیز بخش تکمیلی است که جمعاً می‌شود ۳۰۰ صفحه. یعنی علم صرف در ۳۰۰ صفحه ارایه شده است.

۷. تفکیک مباحث تکمیلی از اصلی

پرسش: علت تأکید شما بر تفکیک مباحث اصلی از مباحث تکمیلی و نگارش صرف در دو بخش مقدماتی و تکمیلی چیست؟

پاسخ: چون واحدهای درسی اجازه نمی‌دادند، ما مباحث را تکمیلی و اصلی کردیم؛ یعنی تکمیل آن دسته از مباحثی که کاربرد دارند، همچنین در مقدمه کتاب توضیح دادیم که چه چیزهایی در تکمیلی آمده است. در واقع ما از نیاز اصلی برای شناخت صرفی کلمات قرآنی یک برآوردی کرده و بر اساس آن در بخش اصلی به اندازه نیاز، قواعد را ذکر کرده‌ایم. همچنین همان‌طور که عرض شد رویکرد کتاب این است که طلبه، هر مطلبی از صرف را که یاد می‌گیرد، به سرعت، شیرینی یاد گرفتنش را بچشد؛ یعنی همان‌جا نمونه قرآنی، ذکر شده و آیات قرآن تطبیق شده است.

پیشنهادهای پژوهشی

پرسش: با توجه به آن‌چه درباره پژوهش خودتان معرفی کردید، چه کارهای پژوهشی‌ای می‌توان در زمینه دانش صرف تعریف کرد؟

پاسخ: هر کدام از درس‌های این کتاب، موضوعی را به خود اختصاص داده است. یکی از کارهای پُر جاذبه این است که طلبه‌های ما در هر یک از این موضوعات با رویکرد قرآنی یا حدیثی یک مقاله بنویسند. به عنوان مثال «نون تأکید» را با رویکرد قرآنی یا حدیثی بیاورند و قواعد فرضی آن را مورد نقد قرار بدهند.

در رابطه با بحث مثلاً اعلال، رویکردها خیلی فرق دارد و کتاب‌ها خیلی متفاوت وارد و خارج شده‌اند. در اعلال، هدف این است که مشخص شود ساختار قبلی چه بوده است و این وسط چه اتفاقی افتاده است. برخی در اعلال، این رویکرد را دنبال کرده‌اند که قاعده‌سازی نکنند؛ بعضی هم قاعده درست نکردند و فقط نوع تغییر را گفته‌اند. تفاوت این دو رویکرد در مواجهه با نمونه‌های قرآنی و حدیثی، می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. برخی موضوعات نیز می‌تواند در قالب پایان‌نامه دنبال شود. مثلاً همین رویکرد توجه به منابع لغت برای تدوین قواعد صرف، قابلیت این را دارد که یک پایان‌نامه درباره‌اش نوشته شود. همچنین پژوهشی که معرفی شد با رویکرد قرآنی کار شده است؛ حال اگر کسی همین موضوعات صرفی را با رویکرد حدیثی دنبال کند، می‌تواند یک پایان‌نامه دیگر بنگارد. به هر صورت، موضوعات پایان‌نامه و مقاله از خود همین تطبیق مباحث قابل استخراج است.

پرسش: رویکرد شما در نگارش همین کتاب آموزشی هم می‌تواند مورد مطالعه قرار بگیرد و الگوبرداری بشود؟

پاسخ: بله، عرض کردم. متأسفانه گاهی اوقات، طلبه‌های ما با وجود این که در مقام پیش‌نماز قرار دارند و باید مورد اعتماد باشند، خود، آیه قرآن را اشتباه می‌خوانند. چه لزومی دارد ما مثال‌هایی را به او یاد بدهیم که اصلاً در لغت عرب وجود ندارد؟ در نتیجه فرصت نشود نمونه‌هایی که وجود خارجی دارند را یاد بگیرد. ما قواعد را آن قدر زیاد کنیم که نفهمد کدامش کاربردی است و کدامش کاربردی نیست! به جای این کارها به اندازه‌ای که در این مرحله مورد نیازش است، به او یاد بدهیم. همچنان که بچه در هر سنی یک غذای خاصی نیاز دارد و مثلاً در دوره شیرخوارگی نیاز ندارد غیر از شیر، چیز دیگری بخورد؛ به همین شکل در آموزش قواعد صرف عمل نکنیم. کسانی که قصد ادامه تحصیل تخصصی در زمینه صرف ندارند، قواعد حدّاقلی که برای فهمیدن کلمات قرآن و حدیث نیاز است، به خوبی یاد داده بشود و کسانی که قصد تکمیل دانش صرف و پژوهش تخصصی در این زمینه را دارند، چیزهای بیشتری در مراحل دیگر به او یاد بدهیم.

رویکرد پژوهشی

من یک بار دیگر اگر بخواهم به شکل خلاصه رویکرد پژوهش خودم را معرفی کنم، آن را در چند محور خلاصه می‌کنم:

یکم. نمونه‌ها و تمرین‌های کاملاً قرآنی

یعنی در ضمن این‌که کنار آموزش صرف، لغت و ترجمه و دیگر چیزهای جنبی را یاد می‌گیرد، با خود قرآن آشنا می‌شود. در نتیجه وقتی با مباحث صرفی در قرآن مواجه می‌شود، دیگر سردرگم نمی‌شود بلکه می‌فهمد دقیقاً در این کلمه قرآنی چه اتفاقی افتاده است. با توجه به محدودیت‌ها، حجم کتاب‌ها اجازه نمی‌دهد این رویکرد در آنها دنبال بشود، اما در این کتاب سعی شده است همه نمونه‌های قرآنی پوشش داده شود. تمرین‌ها از ساده به متوسط آمده است و تمرین‌های از متوسط به بالا یا در تمرین‌های تکمیلی آمده یا در کتاب صرف کاربردی. با توجه به این‌که در هر درس از ۱۰ تا ۳۰ آیه آمده است، با توجه به تعداد دروس که ۶۰ درس است، تعداد آیات مورد استفاده، بیش از ۶۰۰ آیه است. در نتیجه طلبه بعد از خواندن این آیه و گذراندن دو واحد تکمیلی، کل صیغه‌های قرآن را از صفر تا صد مسلط می‌شود.

دوم. قواعد به شکل حدائق و کاربردی

به این صورت که فقط قواعدی که کاربرد دارند و نیز پرکاربرد هستند، آمده است؛ یعنی قواعد فرضی اصلاً گفته نشده است و در قواعد سماعی، مثل جمع مکسر به موارد پرکاربرد اکتفا شده است. البته تمام مطالب قدما و مطالبی که در «شرح رضی» آمده و نیز قواعد فرضی برای کسانی که دنبال تخصص در ادبیات هستند، مفید است؛ اما در مرحله آشنایی، کسی که اصلاً نمی‌خواهد پژوهشگر ادبیات عرب بشود بلکه فقط می‌خواهد قرآن و حدیث و در ادامه آن منابع فقهی را بفهمد یا به امر تبلیغ بپردازد، این مطالب به کارش نمی‌آید.

سوم. تکمیل قواعد در کتاب تکمیلی دیگر

در کتاب تکمیلی یک مقدار قواعد، پرننگ‌تر و مباحث، جامع‌تر بیان شده است. مثلاً در تخفیف همزه که یک قاعده پرکاربرد دارد و بقیه آنها کاربردهای کمی دارند، یک قاعده گفتیم و تمام؛ چون در قرآن همان یک قاعده تطبیق می‌شود و بقیه قواعد، نمونه قرآنی ندارند تا تطبیق بشود. سایر قواعد تخفیف همزه که ۱۰ تا ۱۵ قاعده می‌شود را در کتاب تکمیلی آوردیم که اگر طلبه یا استادی وقت بیشتری داشت به آنها مراجعه کند.

چهارم. قاعده حدائق، تمرین حداکثری

تمرین‌ها فرضی نیستند؛ بلکه به صورت میدانی از قرآن و حدیث استخراج شده است و تمرین فراوانی را شامل می‌شود.

این ویژگی‌ها را می‌توانید در بحث تخفیف همزه، نون تأکید و در معانی ابواب از این کتاب تطبیق بدهید. در مورد اعلال‌ها البته هنوز جای کار دارد؛ چون در تجربه اول طبیعتاً باید اساتید دیگر هم ببینند و نظر بدهند.

پرسش: شما فرمودید قواعد صرفی را در منابع لغت دنبال می‌کنید. آیا به مواردی برخوردید که صرفی‌ها قاعده‌ای نگفته باشند اما در کتاب‌های لغت به عنوان قاعده صرفی مطرح شده باشد؟ یعنی استعمالاتی وجود داشته باشد که توسط صرفی‌ها قاعده‌پردازی نشده باشد؟

پاسخ: این موارد، خیلی کم است؛ شاید در حدّ یکی دو مورد. کتاب‌های مرجع ما در این زمینه سعی کرده‌اند خیلی قوی برخورد کنند و تمام قواعد را پوشش بدهند. تنها تفاوت ما با این منابع در این بوده که سعی کرده‌ایم به جای این که با مراجعه به منابع اصلی صرف، قاعده را استخراج کنیم، اول به صورت میدانی به خود استعمالات مراجعه کنیم. این کار را با استفاده از نرم‌افزار قاموس النور، جست‌وجو در حدیث و نیز کاوش در قرآن انجام دادیم و بررسی کردیم فلان قاعده چه مثال‌هایی دارد. بعد از استخراج مثال‌ها، بر اساس آن مثال‌ها دوباره سراغ کتاب‌های مرجع رفتیم و قاعده‌هایی را که خیلی کاربردی بودند ذکر کرده و بقیه قواعد را که قاعده‌های خوبی هم بودند، در بخش تکمیلی آوردیم و قواعدی را هم که مثال نداشتند حذف کردیم. این رویکرد ما در هر درس بوده است و به شکل طبیعی، زمان قابل توجهی را هم به خود اختصاص داد.